

دو فصلنامه قرآن در آینه پژوهش

سال اول، شماره دوم

پاییز و زمستان ۹۳

صفحات ۴۷-۷۵

علم توجیه قرائت‌های قرآنی

قاسم بستانی^۱

چکیده

اختلاف قرائت قرآن کریم از ابتدای ظهور خود، با این پرسش چالش برانگیز همراه بوده است: آیا موارد مورد اختلاف در قرائت قرآن، از حیث اصول کلی و موارد جزئی (فرش الحروف) به معنا و دلالت قرآن آسیب می‌رساند؟ و در حقیقت: آیا این موارد اختلاف قرائت، دارای توجیه نقلی و علمی به خصوص از نظر علم نحو (که مهم‌ترین مرجع اثبات و رد صحت دلالت یک وجه در یک متن است) دارند؟ از این رو، مفسران و نیز نحویان از دیرباز، درصدد بیان وجوه صحّت تک‌تک قرائت‌های قرآنی بوده و نسبت به برخی از علما - که در خصوص برخی از قرائت‌ها تردیدهایی داشته - موضع گرفته و ادله مختلفی برای اثبات صحّت این قرائت‌ها از حیث معنا و عربیت ارائه داده‌اند.

این پژوهش، به روش کتابخانه‌ای و جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل داده‌ها، تلاش دارد این دانش را از حیث اصطلاح، تاریخ، روش و گونه‌های توجیه و نیز منابع مهم آن مورد بررسی قرار داده تا علاوه بر آشنایی هر چه بیشتر نسبت بدین دانش، به پرسش مطرح پاسخ داده شود که اختلاف قرائت‌های قرآنی، فارغ از اصالت یا عدم اصالت آن، از حیث اعراب و معنا قابل توجیه می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، قرائت‌های قرآنی، علم توجیه، نحو.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲

۱- مقدمه

با رشد دانش نحو از سویی و با گسترش وجوه اختلاف قرائت قرآن در شکل اصول (کلیات ادائی) و فرش الحروف (تک واژه‌ها)، علمای نحو و نیز مفسران در بررسی‌ها و مطالعات زبان‌شناسی و معناشناسی قرآنی خود، متوجه امکان تعدد اعراب‌های (نقش‌های ترکیبی) برخی از الفاظ قرآنی شدند که منجر به اختلاف معانی جزئی یا کلی آیات می‌شد و نیز با اختلاف قرائت برخی از مفردات قرآنی روبرو گشتند که باز، منجر به اختلاف‌های ادائی و معنایی، جزئی و کلی، می‌شدند. این اختلاف‌ها، از حیث ترکیب، اداء و معنا، نیاز به اثبات و توجیه داشتند تا نسبت به صحت بیان الهی مطمئن شده و معلوم گردد که هر یک از این وجوه، در جای خود، کاملاً با وحیانی بودن و اعجاز قرآن سازگار بوده و مقصود می‌باشند. ضمن این که لازم می‌آمد تا در برخی از وجوه اعراب و نیز قرائت‌ها که مشکوک بوده، تدقیق شده و در صورت عدم قابلیت توجیه آنها، برای دفاع از حقانیت قرآن، کنار گذاشته شوند. البته این بررسی‌ها از سوی دانشمندان زبان‌شناس (فقه اللغه) و نحویان عرب، همیشه و در همه موارد، از اتفاق نظر برخوردار نشد و بعضاً به مناقشات علمی مبدل گشت. این مناقشات، شامل توجیهات، ترجیحات و ردیه‌های مربوط به یک اعراب یا یک قرائت بوده و منجر به پدید آمدن «علم توجیه اعراب قرآنی» و «علم توجیه اعراب قرائت‌های قرآنی» گشت و غنای خاصی به مباحث زبان‌شناسی عربی و معناشناسی قرآنی بخشید.

در این مقاله، صرفاً به علم توجیه قرائت‌های قرآنی پرداخته می‌شود و از آنجا که تقریباً علم توجیه اعراب قرآنی در شکل و محتوا، شبیه بدین علم است، بلکه در مواردی، در خصوص یکی از وجوه قرائت یک لفظ، اختلاف اعراب (نقش) نیز مطرح می‌شود، می‌توان مباحث علم توجیه قرائت‌های قرآنی را بدان تعمیم داد.

۲- تعریف علم توجیه قرائت‌های قرآنی

جرجانی این علم را چنین تعریف کرده است: «علمی که درصدد کشف از وجوه قرائت، علل، حجت‌ها، بیان و توضیح آنها می‌باشد» (جرجانی، ۱۴۰۳: ۱۱۲) و چه بسا، با

علم توجیه قرائت های قرآنی ۳

توجه به نوع کار در کتب علم توجیه قرائت های قرآنی، بتوان آن را چنین تعریف کرد: «تبیین قرائت های قرآنی و اثبات صحّت آنها از حیث صحت ادا و معنا، بر اساس نقل و زبان عربی» یا «تبیین قرائت های قرآنی به گونه ای که بر اساس آن، موجّه و مقبول شوند».

۳- اصطلاحات مترادف علم توجیه قرائت های قرآنی

علاوه بر اصطلاح «توجیه»، از اصطلاح های دیگری، کم و بیش مترادف با آن استفاده شده است. لازم به ذکر است که برخی از این اصطلاحات، با توجّه به نام کتاب هایی است که بدین علم؛ یعنی توجیه قرائت ها، پرداخته اند، هر چند که برخی از این اصطلاحات و نیز نوع کارهای صورت گرفته در کتاب های مشتمل بر این اصطلاحات، اعم از توجیه صرف قرائت ها است. این اصطلاحات عبارتند از:

۱-۳- «حجّت (احتجاج) قرائت»، هم چنان که در عنوان کتاب «الحجّة للقراء السبعة» از ابوعلی فارسی و «حجّة القراءات» از ابوزرعه آمده است. تعبیر «احتجاج» نیز فراوان در این علم مورد استفاده واقع می شود.

۲-۳- «وجوه قرائت»، هم چنان که در عنوان کتاب «الکشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها» از مکی بن ابی طالب و «المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها» از ابن جنی در توجیه قرائت شاذ آمده است.

۳-۳- «معانی قرائت»، هم چنان که در عنوان کتاب «معانی القراءات» از ابومحمد ازهری و کتاب «مفاتیح الأغانی فی القراءات و المعانی» از ابوالعلاء کرمانی آمده است.

۴-۳- «إعراب قرائت»، هم چنان که عنوان کتاب «إعراب القراءات السبع و عللها» از ابن خالویه بر آنست.

۵-۳- «انتصار قرائت»، هم چنان که در عنوان کتاب «الانتصار لقراء الأمصار» از محمد بن حسن عطار آمده است.

۶-۳- «نکات قرائت»، هم چنان که عنوان کتاب «نکات القرآن» از عبدالله بن أحمد مقرئ (م. ۳۹۵ ق) بر آنست.

۴- علم توجیه قرائت های قرآنی

۷-۳- «تعلیل قرائت» یا «علل قرائت»، هم‌چنان که کتاب «الموضح فی وجوه القراءات وعللها» ابن ابی مریم بر آنست.

۸- «تخریج قرائت»، هم‌چنان که در عنوان کتاب «المستنیر فی تخریج القراءات المتواترة» از محمد سالم محیسن مشاهده می‌شود.

۴- علم توجیه و اختیار

نزد علمای علوم قرآن و قرائت، در کنار دو اصطلاح توجیه و احتجاج، اصطلاح اختیار نیز استفاده می‌شود که اصطلاحی با دلالتی خاص و متفاوت با مفهوم توجیه و احتجاج است و گاهی نیز اثنای توجیه قرائت ذکر می‌شود؛ بدین گونه که علمای توجیه، پس از توجیهات خود نسبت به قرائت و بیان حجت هر یک، این اصطلاح را به کار برده و می‌گویند: اختیار من، فلان قرائت است، هم‌چنان که طبری، مکی بن ابی طالب و ابن خالویه کرده‌اند که مراد، وجه مرجح و وجهی که در میان وجوه قرائت، نزد آن دانشمند اولویت دارد، است و هم‌چنان که قرائت‌های مشهور، مانند قرائت عاصم، نافع، ابن کثیر و ... نیز از اختیارات ائمه قرائت است، بدین گونه که هر یک از آن‌ها، یکی از قرائت‌هایی که روایت کرده و وجهش را می‌داند؛ قرائتی که نزدش، از حیث سند، اعراب و معنا، بهتر و اولی است، برگزیده و آن را روش خود قرار داده و بدان مشهور و در نتیجه، آن قرائت، به او منسوب و گفته شده است: قرائت نافع، قرائت ابن کثیر (ابن خالویه، الحجة، ۱۴۰۱ق: ۶۲، قرطبی، ۱۴۱۴ق: ۵۰/۱، ابن الجزری، غایة النهایة، ۱۳۵۱ق: ۱۷۲/۱، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۹۵، ۳۲۰، ۳۲۵، ... که افراد بسیاری از جمله قراء عشره را صاحب اختیار در قرائت معرفی می‌کند، سامرائی، ۱۴۲۳ق: ۱۱، شاهین، ۱۴۰۸ق: ۱۰۱-۹۸).

۵- علم توجیه و تفسیر

علم توجیه قرائت‌ها، نوعی تفسیر قرآن و به عبارتی دقیق‌تر، بخشی از تفسیر قرآن است، هر چند محدود به لفظی در ضمن یک آیه است؛ زیرا اولین گام در علم تفسیر،

۵- علم توجیه قرائت های قرآنی

علم به معنای کلمه و صحت به کارگیری آن از حیث لفظ و معناست؛ به خصوص در جایی که در قرائت آن اختلاف افتاده باشد. ضمن این که در این کار، از همان روشها و منابعی استفاده می‌شود که در تفسیر قرآن، به طور کلی، استفاده می‌شود. خلاصه آن که با این علم، صحت لفظ و معنای آن بر اساس لغت، صرف و نحو، سیاق و ...، و در نتیجه صحیح بودن بیان قرآنی از حیث لفظ و معنا ثابت می‌شود که یکی از عناصر و خواسته‌ها، در تفسیر قرآن است.

۶- علم توجیه و حدیث نبوی

تصریحی از پیامبر (ص)، ائمه (ع) یا صحابه بر این که این قرائت بدین معناست و آن قرائت بدان معناست؛ وارد نشده است، هر چند گاهی برای تبیین و توجیه معنای یک قرائت، به حدیث معصوم (ع) دال بر قول، فعل و تقریر ایشان، اجماع مسلمانان و مانند آن استناد می‌شود.

۷- تاریخچه علم توجیه قرائت های قرآنی

همچنان که ذکر شد، علم توجیه قرائت‌های قرآنی، پیشینه‌ای کهن دارد و ظاهراً این فن، در ابتدا، به شکل ملاحظاتی ساده، پراکنده و منقول از برخی صحابه و قراء، به ظهور رسیده است و صرفاً درباره یک قرائت؛ نه مجموع قرائت‌ها بوده و هنگام اختیار یکی از وجوه قرائت مطرح می‌شد و غالباً بر حمل قرائتی بر نظیرش در قرآن، تکیه داشت، سپس اندکی تعلیل و تفسیر بدان اضافه شد (شبلی، ۱۹۸۹م: ۱۵۳ به بعد).

از آن جمله، از ابن عباس (م. ۶۸ ق) نقل شده که وی در «وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُشِرْهَا» (بقره/۲۵۹)، «نُشِرُ» را به رای به جای زاء خوانده و برای قرائتش، به عبارت قرآنی: «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشُرَهُ» (عبس/۲۲) احتجاج کرده است؛ گویی معنایش: نُحْيِيهَا، می‌باشد (قراء، ۱۹۸۳م: ۱/۱۷۳) و این، قرائت گروهی از قراء عشره، یعنی: نافع، ابن کثیر، أبو عمرو، أبو جعفر و یعقوب است (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲/۲۳۱).

علم توجیه قرائت های قرآنی ۶

هم چنین از عائشه نقل شده که در خصوص آیه ذیل: «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّكُمْ مَرْغُوبُونَ» (مائده/۱۱۲)، گفته است که حواریین به خداوند آگاهترند از این که بگویند: هل يستطيع ربُّک؛ بلکه آن‌ها گفتند: هل تستطيع أنت ربُّک؟ یعنی: هل تستطيع أنت أن تدعوه؟ (سیوطی، الدر المثور، ۱۴۰۳ق: ۲۳۱/۳) و «تستطيع ربُّک» قرائت کسائی و «یستطيع ربُّک» قرائت دیگر قرآء عشره است (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲۵۶/۲). هر چند به نظر می‌رسد در طبقه‌ای مانند طبقه صحابه یا حداقل صحابه‌ای مانند ابن عباس، اتکای قرائت باید بر مبنای نقل و سماع باشد و نه قیاس و تمثیل و استدلال. لذا باید نسبت بدین گزارش‌ها به خصوص از صحابه، با احتیاط برخورد کرد؛ زیرا، ظاهراً اگر چنین اقوالی از آن‌ها صحت داشته باشد، طبقات بعدی در کلمه مورد بحث، اختلاف نمی‌کردند و به قول صحابی که برای آن‌ها حجت بوده، عمل می‌کردند.

هم چنین أبو عمرو بن علاء (م. ۱۵۴ق)، صاحب قرائت مشهور، فعل «یصدر» را در: «قالنا ... حتی یصدر الرعاء» (قصص/۲۳) به فتح یاء و ضم دال (به صورت لازم معلوم از ثلاثی مجرد) می‌خواند و چنین احتجاج می‌کرد که مراد از آن: حتی ینصرف الرعاء عن الماء (تا آن که چوپانان از کنار آب بروند) و اگر به ضم یاء و کسر دال (به صورت متعدی مجهول از باب افعال) باشد، باید مفعول، ذکر و گفته می‌شد: حتی یصدر الرعاء ماشیتهم (تا آن که چوپانان، چهارپایانشان را از کنار آب ببرند). پس وقتی همراه فعل مفعولی ذکر نشده، باید آن «یصدر الرعاء»، به معنای: ینصرفون عن الماء، باشد (أبو زرعه، ۱۴۰۲ق: ۵۴۳). به هر حال، قرائت این کلمه به صورت معلوم، از آن أبو عمرو، ابن عامر و أبوجعفر و به صورت متعدی، از آن دیگر قرآء عشره، از جمله عاصم است (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۳۴۱/۲).

از سویی دیگر، نحویان نیز در این علم پیشگام بودند. کتاب سیبویه (م. ۱۸۰ق) لبریز از استشهاد به قرائات و استدلال برای توجیه آن‌هاست و می‌توان چنین روشی را روش استادش، خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۰ق)، صاحب العین، دانست که سیبویه

۷ علم توجیه قرائت های قرآنی

بسیار از او نقل می‌کند و سخت تحت تأثیر اوست (ر.ک: سیبویه، بی تا: ۵۱/۱ و ج ۴۵/۳- ۴۴، ۱۲۳، ۲۵۲ و ج ۱۲/۴، ۶۸، ...) و اگر کتابی قبل از سیبویه به ما می‌رسید، به احتمال زیاد در آن نیز چنین روشی مشاهده می‌شد و نیز احتمال بسیار وجود دارد که در سده سوم، مباحثی در توجیه قرائت و احتجاج به آن‌ها نگاشته شده باشد که به دست ما نرسیده است (ابوزرعه، مقدمه محقق کتاب، ۱۴۰۲ق: ۲۱-۲۰).

باید اذعان داشت که بار اصلی توجیه قرائت‌ها بر دوش نحویان بوده است و بسیاری نحویانی که به این دانش پرداختند، از قرآء بودند، مانند عمرو بن علاء، عیسی بن عمر و خلیل بن‌احمد فراهیدی و چه بسا، اهتمامشان به قرائت‌ها، ایشان را به مطالعات گسترده نحوی واداشت تا میان قرائت‌هایی که می‌شنوند و سماعی است با زبان عربی که بدان علم دارند، توافق ایجاد کنند (مکرم، أثارالقراءات، ۱۹۸۷م: ۵۵).

هم‌چنین، مفسران در این علم نقش پر رنگی داشتند؛ از نخستین کسانی که به توجیه و تبیین قرائت قرآن اقدام کرده‌اند، ابن جریر طبری (م. ۳۱۰ق) در تفسیر خود «جامع البیان» می‌باشد. او در این کتاب - هم‌چنان که ذیلاً نمونه‌ای از آن خواهد آمد - به ذکر وجوه مختلف قرائت و بیان حجت هر یک، از حیث لغت و استشهاد به شعر و نثر برای آن‌ها پرداخته و در اثنای آن نیز باب اعتراض و رد برخی از وجوه قرائت را گشوده است و گاهی نیز به توجیه به دو قرائت پرداخته و یکی را بر دیگری اختیار می‌کند.

نیز از زمانی که ابن مجاهد (م. ۳۲۴ق) هفت قرائت از قرآء مشهور امصار را برگزید و آن‌ها را در کتابش «السبعة فی القراءات» آورد، باب مطالعات مستقلی در توجیه قرائت و احتجاج برای آن‌ها، با محوریت این کتاب و روایت‌هایش باز شد و سپس «الحجۀ» ابن خالویه (م. ۳۷۰ق)، «الحجۀ» أبوعلی فارسی (م. ۳۷۷ق)، «المحتسب» ابن جنی (م. ۳۹۲ق)، «الکشف» مکی بن أبی طالب (م. ۴۳۷ق) و دیگران به ظهور رسیدند که این فن را از ملاحظات ابتدایی و پراکنده، به مرحله استقلال و پختگی

۸ علم توجیه قرائت های قرآنی

رسانده و چهارچوب آن را روشن و قواعدش را، استوار و مستحکم کردند(محمد، ۲۰۰۹م: ۲۵-۲۴).

این علم هم‌چنین، در کتب علوم قرآنی ذکر می‌شود؛ برای مثال، زرکشی(م. ۷۹۴ ق) نوع ۲۳ از علوم قرآن را: «فی معرفه توجیه القراءات و تبیین وجه ما ذهب إليه کل قارئ»، قرار داده و درباره آن می‌گوید که آن فنی جلیل است و بدان عظمت معانی و روانی آن دانسته شده و بزرگانی بدان پرداخته و در آن کتاب‌های مستقلی نگاشته‌اند... و سپس نمونه‌هایی از توجیهات را ذکر می‌کند(زرکشی، ۱۳۷۶ق: ۱/۳۴۱-۳۳۹) و سیوطی، نیز به اهمیت این علم و توجه علمایی چون أبوعلی فارسی در الحجه، مکی در الکشف، مهدوی در شرح الهدایه و ابن جنی در المحتسب... اشاره می‌کند(سیوطی، الاتقان، ۱۹۹۶م: ۱/۲۲۱-۲۲۰) و هم‌چنان که خواهد آمد، برخی از نحویان و مفسران، بعضی از قرائت‌های متواتری را که مخالف قواعد مورد قبول آن‌ها در زبان یا صرف و نحو بود، تضعیف یا تخطئه کرده یا آن‌ها را عدول از سنت‌های زبان عربی شمرده‌اند و برخی دیگر از نحویان و مفسران به دفاع از این قرائت‌ها پرداخته و تضعیف گروه پیشین را شتاب‌زده دانسته و به توجیه آن قرائت‌ها و مستند کردن آن‌ها بر وجهی صحیح اقدام کرده‌اند و در نتیجه، دانش توجیه قرائت‌ها، دانشی اصیل گشت که دانشمندان، بدان به تضعیف‌کنندگان و طعن‌زنندگان به قرائت‌های متواتر و شاذ، پاسخ داده و به تعلیل وجه آن‌ها از حیث معنا و علم صرف و نحو پرداخته‌اند؛ هر چند در این راه، از روش‌های بعضاً متفاوتی بهره می‌جستند.

به طور کلی، مراحل را که علم توجیه قرائت‌های قرآنی پشت سر گذاشته، به شکل زیر است(ابن ابی مریم، مقدمه محقق، ۱۴۰۸ق: ۲۷-۲۱).

۷-۱- نظرات توجیهی فردی، مانند آنچه که به ابن عباس، عائشه و أبوعمر و منسوب است(ذکر شد).

۷-۲- نظرات توجیهی پراکنده در کتاب‌های مختلف، مانند مباحثی که در کتب نحو، همچون الکتاب سیبویه آمده است و نیز کتب معانی از فراء، أخفش اوسط، زجاج

۹- علم توجیه قرائت های قرآنی

و ... و کتب تفسیر، چون جامع البیان طبری، مجمع البیان شیخ طوسی که ذیل آیات مربوطه بدین مباحث پرداخته‌اند.

۷-۳- کتب خاص علم توجیه که مهمترین آن‌ها ذکر خواهد شد.

۸- علم توجیه و صحت قرائت

باید دانست که علم توجیه یا حجت، مستند صحت قرائت نیست؛ زیرا قرائت، سنتی متبع، متواتر و منقول از پیامبر(ص) است. در حقیقت، هر قرائتی که توجیه می‌شود، مبتنی بر این اصل است که آن قرائت، منقول به نقلی معتبر از پیامبر(ص) بوده و علم توجیه، بیان علمی و قابل قبول آن قرائت است و این امر نشان می‌دهد که قرائت‌ها، فی المجموع، بیرون از زبان عربی و قواعد صرفی و نحوی آن نیستند؛ زیرا- همچنان که در مثال‌های ذکر شده مشاهده می‌شود- صحت‌شان در زبان عربی، به وجهی من الوجوه، قابل توجیه است.

۹- گونه‌شناسی توجیه‌ها

در طول تاریخ علم توجیه قرائت‌های قرآنی، گونه‌ها و اشکال متعددی از توجیه‌ها مطرح و مورد استفاده واقع شده است که ذیلاً به این گونه‌ها اشاره می‌شود:

۹-۱- توجیه مبتنی بر تفسیر و معنا، مانند:

۹-۱-۱- «تَجْرِي تَحْتَهَا» (توبه/۱۰۰). «مِنْ» در قرآن، همیشه پیش از «تحتها» آمده

و بدان خوانده شده است، بجز در این آیه که «مِنْ»، در تمام مصاحف، بجز مصحف مکه، نوشته نشده است و همه قراء، بجز ابن کثیر بدون آن خوانده‌اند(ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲/۲۸۰).

در توجیه این حذف گفته شده مراد در اینجا آنست که آب از زیر درختان، نه آن که از جایی دیگر، آب جوشیده و زیر آنها می‌شود، اما در دیگر مواضع قرآن، مراد آنست که آب در جایی دیگر، از زمین جوشیده و از زیر این درختان جاری می‌شود و

۱۰ علم توجیه قرائت های قرآنی

بدین ترتیب اختلاف معنا، منجر به اختلاف در خط نیز شده است. این نوع وصف بهشت، جهت تعظیم و بیان منزلت کسانی است که این بهشت به آن‌ها داده می‌شود؛ زیرا پیامبر(ص) را باور کردند(ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۵۹۶). به عبارت دیگر، «من» در مواضع دیگر، ابتدائیه گرفته شده که یکی از معانی شایع در این حرف است(حسن، بی تا: ۲۶۰-۲۵۹)، اما از آنجا که «من»، معمولاً بعد از ظروف، به معنای ظرفیت آمده است(ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۶۳)، ظاهراً توجیه بالا چندان محکم نیست و به نظر می‌آید، با وجود یا عدم وجود «من»، بتوان گفت که آب از همان جا، از زیر درختان می‌جوشد و جاری می‌شود یا از جایی دیگر می‌جوشد و زیر درختان جاری می‌شود؛ زیرا «من» هم به معنای ظرفیت و هم به معنای ابتدائیت به کار رفته و هم احتمال حذف آن، و نصب مابعد به نزع خافض وجود دارد.

۹-۱-۲- «أمن هو قانت آناء الليل ساجداً وقائماً يحذر الآخرة ويرجو رحمة

ربّه قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون»(زمر/۹). نافع، ابن کثیر و حمزه به تخفیف میم: أمن و دیگران به تشدید آن: أمن، خوانده‌اند(ابن جزری، النشر، بی تا: ۳۶۲/۲). گفته شده که قرائت به تخفیف از آن جهت است که: الف) همزه برای استفهام و «من» موصوله به معنای الذی و «هو قانت» صله آن، به تقدیر: أمن هو قانت کمن جعل لله أنداداً، ب) این که همزه برای نداء، به تقدیر: یا من هو قانت أبشر فإنک من أهل الجنة، باشد و قرائت به تشدید آن از آن جهت است که «أم» در «من» ادغام و جمله معادل آن، یعنی: ألكافر برّبه خیر أم من هو قانت؟ در تقدیر است، پس جمله، حذف و «أم» بر آن دلالت کرده است و آیه ۸: «قل تمتع بکفرک قليلاً» این تقدیر را تأیید می‌کند(ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۱۱۱۲، مکی، الکشف، ۱۹۸۱م، ج ۲/۲۳۷، ابن الانباری، ۱۴۰۳ق: ۳۲۲/۲، ابن جزری، النشر، بی تا: ۳۴۷/۲، ابن جوزی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۵/۷، نسفی، بی تا: ۵۱/۴).

۹-۱-۳- «ولا يحل لكم أن تأخذوا مما آتيتموهن شيئاً إلّا أن يخافا ألّا يقيما

حدود الله»(بقره/۲۲۹). حمزه و یعقوب به ضم یاء و به صورت مجهول در «یخافا» و

۱۱ علم توجیه قرائت های قرآنی

دیگران به فتح یاء به صورت معلوم خوانده‌اند (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲/۲۲۷). در خصوص قرائت به صورت مجهول، گفته شده که آن در حقیقت به تقدیر: *إِلَّا أَنْ يَخَافَ الْحَاكِمَ* (یا القاضی) الزوجین *أَلَّا* یقیما حدود الله؛ چون آن‌ها خوفی نسبت به عدم رعایت حدود خداوند ندارند، بلکه بر آن‌ها خوف است که چنین نکنند، سپس فاعل یعنی حاکم، حذف و زوجین به صورت مرفوع، به عنوان نائب فاعل جای آن قرار گرفته است و خوف نیز در اینجا به معنای یقین یا ظن می‌باشد، بدین معنا: *إِلَّا أَنْ يُعَلِّمَ الزَّوْجَانِ أَلَّا یَقِیْمَا حُدُودَ اللَّهِ* (مکی، الکشف، ۱۹۸۱م: ۱/۲۹۵، ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۳۲۷).

۹-۲- توجیه مبتنی بر احکام فقهی، مانند: «*مَسَاكِينٌ*» (مائده/۹۵) که همه قراء، آن را به صورت جمع خوانده‌اند و گفته شده چون در قتل صید در احرام، نه یک مسکین بلکه گروهی از مساکین اطعام می‌شوند، اما در موضع (بقره/۱۸۴) در فدیة افطار روزه، اختلاف است و نافع، ابن عامر و أبوجعفر به صورت جمع و بقیه از قراء عشره به صورت مفرد خوانده‌اند؛ بدین معنا که در جمع، فدیة برای روزهای پیاپی قرار داده شده است نه یک روز و در مفرد، افطار کننده باید برای هر روز افطار کردن، مسکینی را اطعام کند (ابن خالویه، ۱۴۰۱ق: ۹۳، أبوعلی فارسی، ۱۹۹۱م: ۲/۲۷۲، ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۳۱۶) و این، هر دو، از نظر فقهی، صحیح است.

۹-۳- توجیه مبتنی بر بلاغت، مانند: «*مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ*» (بقره/۲۱۷). بر وجود دو دال، در «یرتدد»، در اینجا، اتفاق نظر است و گفته شده که آن، علاوه بر اجماع مصاحف بر چنین رسم الخطی، طول سوره بقره است که بلند بوده و اقتضای اطناب دارد و زیادت حروف نیز از جمله انواع اطناب است، هم‌چنان که در «*وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ*» (انفال/۱۳) بر فک ادغام و در «*وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ*» (حشر/۴) بر ادغام اجماع کرده‌اند؛ زیرا سوره اول به اطناب و سوره دوم به ایجاز نزدیک است (أبوعلی فارسی، ۱۹۹۱م: ۲/۲۳۲).

۹-۳- توجیه مبتنی بر نحو، مانند:

۹-۳-۱- «*يُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا*» (اسراء/۱۳). أبو جعفر به ضم یاء و فتح راء و یعقوب به فتح یاء و ضم راء و دیگران به نون مضموم و کسر راء و همه به نصب

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۲

«کتاباً» خوانده‌اند (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۳۰۶/۲). گفته شده که وجه نصب «کتاباً»، در قرائت أبوجعفر که فعل به صورت مجهول است، تقدیر ذیل است: یخرج له عمله یا یخرج له طائره یوم القیامه کتاباً، و «کتاباً» منصوب بر حال از ضمیر در «یخرج» است و در قرائت یعقوب، به تقدیر ذیل است: یخرج له عمله یا طائره کتاباً، که باز «کتاباً» حال از ضمیر در «یخرج» می‌باشد. هم‌چنان که گفته شده که در وجه أبوجعفر، «له»، قائم مقام فاعل و «کتاباً»، مفعول است (أبوعلی فارسی، ۱۹۹۱م: ۸۷/۵ به بعد، ابن الجزری، النشر، بی تا: ۳۰۶/۲، طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۸/۶، عکبری، ۱۹۶۹ق: ۸۲/۲) و بدین ترتیب در هر سه قرائت، معنا استوار و موجه است.

۹-۳-۲- «ولبثوا فی كهفهم ثلاثمائه سنین وازدادوا تسعاً» (كهف/۲۵). حمزه و کسائی به اضافه «مائه» به «سنین» و دیگران بدون اضافه خوانده‌اند (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۳۱۰/۲). در جواب کسائی که قرائت حمزه و کسائی را تخطئه کرده‌اند، مانند أبوحاتم و مبرّد (أبوحنیان، ۱۴۲۰ق: ۱۶۴/۷)، گفته شده است که برخی از عرب «سنین» را در محل «سنه» قرار داده و بدان اضافه می‌کند، در این صورت در محل جر خواهد بود (فراء، ۱۹۸۳م: ۱۳۸/۲) و به عبارت دیگر، جمع را در موضع مفرد قرار داده و همچون مفرد، با آن عمل کرده و کلام را بر اصل خود آورده می‌شود؛ چون این عبارت: عندی ثلاثون درهماً و مانند آن، شبیه: عندی ثلاثون من الدراهم، است، مانند: ثلاثمئة سنه که اصل آن: ثلاثمئة من السنین، است. اما عرب، تمیز را به صورت مفرد به کار برده است تا آنجا که تمیز با جمع، شاذ شده است، در حالی که اصل، جمع است و اضافه به مفرد، در حقیقت، فرع بوده و عبارت، حمل به جمع می‌شود (مهدوی، ۱۹۹۵م: ۳۹۴/۲، مکی، الکشف، ۱۹۸۱م: ۵۸/۲، أبوزرعه، ۱۴۰۲ق: ۴۱۴).

۹-۳-۳- «ولایحسبن الذین کفروا سبقوا إنهم لا یُعجزون» (انفال/۵۹). ابن عامر به فتح همزه «أنهم» و دیگران به کسر آن می‌خوانند (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲۷۷/۲). برخی مانند أبو عبید و أبو حاتم قرائت ابن عامر را مستبعد دانسته‌اند، اما در پاسخ گفته شده که این قرائت، استبعادی ندارد؛ زیرا «أنهم» در حقیقت «لأنهم» و تعلیل برای نهی

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۳

است، یعنی: «لا تحسبنهم فائتین [سابقین] لأنهم لا یُعجزون»، یعنی: گمان نبر که آنها می‌توانند از دست ما بگریزند؛ زیرا آنها بر این کار ناتوانند (ابوحیان، ۳۴۲/۵، ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۵۸۲، ابن عطیه، ۱۴۱۳ق: ۵۴۵/۲، زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۳۱/۲). در وجه مشهور نیز جمله *إن* و اسم و خبرش، جمله مستقلی می‌باشد؛ یعنی، گمان نبر که آنها می‌توانند از دست ما بگریزند. همان آنها ناتوانند.

۹-۴- توجیه مبتنی بر صرف: مانند: «وَلَا يَتَأَلَّ» (نور/۲۲) در قرائت ابوجعفر. گفته شده که این وجه، از «أَلِيَّة» بر وزن فعيلة، از «أَلْوَة» (به فتح همزه و ضمّ و کسر آن) و به معنای حلف و سوگند است و قرائت دیگران: لَا يَتَأَلَّ، از «أَلَا» به معنای کوتاهی کردن، یا از «أَلِي» به معنای سوگند خوردن است (ابن الجزری، النشر، بی‌تا: ۳۳۱/۲) و در معنای دوم، دو قرائت که از دو باب «تَفَعَّلَ» و «افْتَعَلَ» می‌باشند، به یک معنا؛ یعنی، سوگند خوردن، خواهند بود.

۹-۵- توجیه مبتنی بر اقوال و اشعار عرب، مانند:

۹-۵-۱- «أَمِنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قَلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹). هم‌چنان که پیشتر اشاره شد، نافع، ابن کثیر و حمزه به تخفیف میم «أَمِنْ» و دیگران به تشدید خوانده‌اند (همو: ۳۶۲/۲) و برخی برای تأکید صحت این که در اینجا و در «أَمِنْ» (به تخفیف میم)، همزه برای استفهام تقریری و معادل آن محذوف است، به تقدیر: أَهَذَا الْقَانِتُ خَيْرٌ أَمْ الْكَافِرُ (کافری که در: قَلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ، از او یاد شده است) (پیش‌تر ذکر شد)، به بیت ذیل از ابوذؤب هذلی که در آن، چنین مقابلی حذف شده، استشهاد کرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۴۰۲/۷):

دَعَانِي إِلَيْهَا الْقَلْبُ إِنِّي لِأَمْرَهَا سَمِيعٌ فَمَا أَدْرِي أُرْشِدُ طَلَابَهَا (سکری، بی‌تا: ۴۳/۱)

به تقدیر: ارشد طلابها أم غی، که در آن مقابل، یعنی «أم غی» حذف شده است.

۹-۵-۲- «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا

حُدُودَ اللَّهِ» (بقره/۲۲۹). حمزه و یعقوب به ضم یاء و به صورت مجهول در «يُخَافَا» و

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۴

دیگران به فتح یاء به صورت معلوم خوانده‌اند (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲/۲۲۷). در قرائت به مجهول، تقدیر چنین است: **إِلَّا أَنْ يُخَافَا عَلَيَّ أَنْ لَا يَقِيمَانَ حُدُودَ اللَّهِ**، و خوف به معنای ترس، منسوب به اطرافیان زن و شوهر است. در قرائت به معلوم نیز می‌تواند خوف منسوب به خود زن و شوهر باشد، اما برخی برآنند که از آنجا که نمی‌توان خوف به معنای ترس را متعلق به زن و شوهر دانست؛ زیرا آن‌ها از زیرپا گذاشتن حدود الهی ممکن است، پروایی نداشته باشند، لذا باید خوف را به معنای دیگری گرفت که آن علم (به قول فرآء) یا ظن و گمان (از نظر برخی دیگر) می‌باشد (فرآء، ۱۹۸۳م: ۱/۴۶۱؛ ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۳۲۷) و برای این معنا، به شعر ذیل از ابو محجن ثقفی (صحابی) استشهاد شده است که در آن خوف به معنای علم یا ظن می‌باشد:

و لَا تَدْفِنَنِي فِي الْفَلَاةِ فَإِنِّي * أَخَافُ إِذَا مَا مَتُّ أَلَّا أَذُقُهَا (ابن ابی مریم،

۱۴۰۸ق: ۳۲۷)

که در آن، «أخاف» به معنای «أعلم» یا حداقل «أظن» می‌باشد.

۶-۹- توجیه مبتنی بر لهجه، مانند: **«قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ»** (اعراف/۱۱۱). حفص، حمزه و شعبه (در یکی از دو وجهش) «أَرْجِهْ»، بدون همزه پس از جیم و به سکون هاء ضمیر، قالون و ابن وردان (در یکی از دو وجهش) «أَرْجِهْ»، هم‌چنین اما به کسره هاء و قصر آن و ورش، کسائی و ابن وردان (در یکی از دو وجهش)، هم‌چنین اما به اشباع کسره هاء و ابن کثیر و هشام (در یکی از دو وجهش) «أَرْجِهْ»، با همزه‌ای ساکن پس از جیم و به ضم هاء و اشباع آن و ابو عمرو و یعقوب و هشام (در یکی از دو وجهش) و شعبه (در یکی از دو وجهش)، هم‌چنین اما به قصر ضمه و ابن ذکوان «أَرْجِهْ»، هم‌چنین اما به قصر کسره هاء خوانده‌اند (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۳۱۱/۱-۳۱۲).

در جواب برخی که قرائت ابن ذکوان؛ یعنی: «أَرْجِهْ» با همزه پس از جیم و کسر هاء و قصر آن را اشتباه دانسته‌اند؛ از آنجا که از نظر آنان، در صورت کسر هاء ضمیر، باید ماقبل آن، کسره یا یاء باشد، گفته شده که چنین نیست؛ زیرا برخی از نحویان

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۵

برآند که اگر همزه، به سبب امر ساکن شود و هاء نیز پس از آن، بنابر لهجه‌ای، ساکن بیاید، برای رفع التقای ساکنین (همزه ساکن و هاء ساکن بنابر لهجه‌ای)، هاء مکسور می‌شود (أبوزرعه، ۱۴۰۲ق: ۲۹۱، أبوعلی فارسی، ۱۹۹۱م: ۴۸/۴).

۷-۹- توجیه مبتنی بر رسم الخط مصاحف که خود یکی از ارکان تصحیح و تأیید قرائت به طور کلی می‌باشد. برای مثال، درباره دو وجه: حذف یاء در حالت وصل به سبب ساکن خواندن آن (قرائت أبوعمر، حمزه، کسائی، خلف و یعقوب) و اثبات آن به صورت مفتوح در «یا عبادى الذین آمنوا...» (عنکبوت/۵۶)، گفته شده که اثبات یاء به جهت متابعت از رسم الخط است (ابن خالویه، الحجّه، ۱۴۰۱ق: ۲۸۱)، در حالی که قاعدتاً باید به حذف یاء خواند و در مثل «الظنون» (احزاب/۱۰)، «الرسول» (احزاب/۶۶) و «السیل» (احزاب/۶۷) نیز، اثبات الف در وقف را به جهت متابعت از رسم الخط شمرده‌اند (ابن خالویه، ۱۴۰۱ق: ۲۸۹، أبوعلی فارسی، ۱۹۹۱م: ۴۶۹/۵، ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۱۰۲۹)، در حالی که قاعدتاً باید به حذف آن وقف کرد.

۸-۹- توجیه مبتنی بر شهرت و اعتبار قاری و قرائت، مانند: «قالوا أرجه وأخاه وأرسل فی المدائن حاشرین» (اعراف/۱۱۱) (پیشتر ذکر شد). در جواب کسانی که قرائت «أرجئه» توسط ابن ذکوان را اشتباه دانسته‌اند، هم‌چنین گفته شده که آن قرائتی متواتر و مروی از قراء بزرگ و مورد قبول امت و دارای توجیه در زبان عربی است و... لذا هیچ جای انکاری ندارد (أبوحنان، ۱۴۲۰ق: ۱۳۵/۵) و اعتبار قاری، به عنوان مؤیدی بر صحت قرائت ذکر شده است.

۹-۹- توجیه مبتنی بر حدیث نبوی و قرائت صحابه، مانند:

۹-۹-۱- «فَلْتَفَرَّحُوا» (یونس/۵۸) به روایت روئیس از یعقوب که به خطاب و امر به لام روایت کرده کرده که قاعدتاً امر مخاطب، «فأفرحوا» می‌باشد، اما برای تأیید چنین قرائتی، به قرائت ابی بن کعب و نیز حدیثی از پیامبر (ص) که فرموده است: «لتأخذوا مصافکم» (باید که در جنگ، در جای خود، قرار گیرید) (به جای «خذوا مصافکم»)، استناد شده است (ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲۸۵/۲، سمین، بی تا: ۱۹۸/۸، فراء، ۱۹۸۳م:

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۶

۴۷۰/۱). هر چند باید متذکر شد که چنین تعبیری از پیامبر(ص) در کتب حدیثی مشاهده نشد.

۹-۲- «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ» (کهف/۸۶).

در توجیه قرائت به صورت «حامیه» (قرائت ابن عامر،...)، از ابوذر نقل شده که من پشت سر پیامبر(ص) بر الاغی نشسته بودم و خورشید در حال غروب کردن بود، پس پیامبر(ص) از من پرسید: ای ابوذر! آیا می دانی که خورشید کجا غروب می کند؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: آن در عین حامیه غروب می کند و در توجیه قرائت «حمئه» (قرائت عاصم و ...) از ابن عباس نقل شده که هنگامی که نزد معاویه بودیم، او خواند: تغرب فی عین حامیه. پس به او گفتم: قرائت درست آن: فی عین حمئه است... پس معاویه به کعب الاحبار نوشت و از او پرسید: در تورات، خورشید کجا غروب می کند؟ کعب پاسخ داد: اما از نظر عربی، پس چیزی نمی دانم اما من در تورات می بینم که خورشید در آب و گل (یعنی حمئه) غروب می کند (ابوزرعه، ۱۴۰۲ق: ۴۲۹-۴۲۸)، هر چند باید در محل خود، به صحت این دو نقل که ظاهراً مخالفند و غیرقابل جمع، پرداخت.

۹-۱۰- توجیه مبتنی بر آیه قرآن یا نحوه قرائت یک لفظ در موضعی دیگری از قرآن، مانند:

۹-۱۰-۱- درباره قرائت به تخفیف در «لَا تُفْتَحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف/۴۰) گفته شده که حجّت کسانی که به تخفیف خوانده اند (مانند ابوعمرو)، آیه «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر/۱۱) و «فَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام/۴۴) و حجّت کسانی که به تشدید خوانده اند (مانند عاصم)، آیه «جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ» (ص/۵۰) و «و فَتَحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبأ/۱۹) است (ابوعلی فارسی، ۱۹۹۱م: ۱۸/۴).

۹-۱۰-۲- درباره «سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء/۱۰) گفته شده که حجّت کسانی که به ضم یاء خوانده اند (مانند شعبه و ابن عامر)، «سَوْفَ نَصْلِيهِمْ نَارًا» (نساء/۵۶) و حجّت

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۷

کسانی که به فتح آن خوانده‌اند (مانند حفص و دیگران)، «إِصْلُوها اليَوْم» (یس/۶۴)، «هُوَ صَالُ الْحَجِيم» (صافات/۱۶۳) و «جَهَنَّمُ يَصْلُونَهَا» (ابراهیم/۲۹) است (ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۴۰۵-۴۰۴، ابن الجزری، النشر، بی تا: ۲/۲۴۷).

۹-۱۰-۳- درباره قرائت به سکون همزه در «إِلَى بَارئِكُمْ» (بقره/۵۴) از ابو عمرو که برخی از نحویان آن را اشتباه دانسته‌اند (سیبویه، بی تا: ۲/۲۹۷)، علاوه بر ذکر شواهدی از شعر و کلام عرب، گفته شده که چنین قرائتی، مشابهی در دیگر قرائت‌های قرآنی دارند، مانند قرائت به سکون همزه در «وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا» (فاطر/۴۳) (سمین، بی تا: ۱/۳۶۱).

* لازم به ذکر است که بسیار پیش می‌آید که برای تأیید یک قرائت یا یک اعراب بیش از یک ملاک بالا استفاده می‌شود.

۱۰- تأملی در رد و اثبات برخی از وجوه قرائت توسط نحویان

هم‌چنان که پیشتر اشاره شد، برخی از قرائت‌ها توسط بعضی از نحویان، بر اساس اصول و قواعد صرف و نحو خود تضعیف یا به کل انکار شده است و ظاهراً این تضعیف و انکار، به سبب آن بوده که آنان معتقد بودند نحویان در قرائت اضبط از قرآء می‌باشند، هم‌چنان که ابن جنی (بی تا، ج ۱/۷۲) و زمخشری (۱۴۰۷ق: ۱/۴۰۷) به این مطلب تصریح کرده‌اند.

به هر حال، شماری از قرآء از نحویان بودند، مانند: عبدالله بن ابی إسحاق حضرمی (م. ۱۱۷ق) (یعقوب، بی تا: ۵۵۰)، عیسی بن عمر ثقفی (م. ۱۴۹ ق) (زیات، بی تا: ۳۶۴)، ابو عمرو بن علاء (م. ۱۵۴ق) از قرآء عشره (یعقوب، بی تا: ۵۵۰، ضیف، ۱۹۶۸م: ۱۸ و ۲۸)، کسائی (م. ۱۸۹ یا ۱۹۳ ق) از قرآء عشره (یعقوب، بی تا: ۳۶۹-۳۶۸، ضیف، ۱۹۶۸م: ۱۸۸ به بعد)^۱، و نیز بسیاری از آن‌ها در ضبط و دقت نقل متمایز بودند بلکه برخی مرتبه‌ای بالاتر از نحویان داشتند، هم‌چنان که ابوحنبل در ترجیح دانی بر ابن جنی می‌گوید که مرتبه ابو عمرو دانی در قرائت‌ها و شناخت آن‌ها و ضبط روایت‌های آن‌ها و تخصص نسبت به آن‌ها، در جایی است که هیچیک از ائمه قرائت به او نمی‌رسند تا

^۱ برای اطلاع بیشتر، رک: بستانی، مکاتب نحو عربی، ص ۱۶۸ به بعد.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۸

چه رسد به نحویان که از قرآء نبودند و نه قرآن را از کسی نقل کرده‌اند و نه کسی از آن‌ها قرآن را نقل نکرده است. هم‌چنان که اینان ایمانی بیشتر، احتیاطی شدیدتر در نقل، عدم جسارت و گستاخی و بالاخره تبخّر در عربی داشتند. من کتابی از او در «کلا و کلتا» و کتابی در «ادغام کبیر أبو عمرو» دیده‌ام که نشان از اطلاعاتی می‌داد که کمتر نحوی و آشنا به زبان عربی از آن مطلع بود؛ اضافه بر دیگر تألیفات او (أبو حیان، ۱۴۲۰ق: ۶۶/۵).

و نیز گفته شده که از دو مکتب مهم نحوی؛ یعنی مکتب کوفی و مکتب بصری، کوفی‌ها قرائت‌ها را متکی بر سند و راویان ضابط دانسته و از این جهت، آن‌ها را قوی‌تر از اشعار و غیره می‌شمردند. ضمن این که معتقد بودند که قرائت‌ها خود، منبع قاعده‌سازی و پرداخت اسلوب‌ها و تصحیح کلام می‌باشد، خواه موافق قیاس باشد یا نباشد. لذا روش کوفی‌ها در رابطه با قرائت‌ها، بهتر از روش بصری‌ها است؛ چون استشهاد به قرائت‌ها به عنوان یک منبع، لغت را قوی‌تر کرده و بر اندوخته آن می‌افزاید و دارای اسلوب‌های متنوع بسیار می‌کند و از غیر بی‌نیاز می‌سازد (مکرم، القراءات القرآنیة، ۱۴۱۷ق: ۱۱۰-۱۰۹).

هم‌چنین بسیار تصریح می‌شود که قرائت‌ها نزد عموم نحویان و به خصوص، مفسران و قرآء، اصل تلقی می‌شود، حتی اگر برای آن دلیل و توجیه نحوی نیابند یا آن را نقد کرده و ترجیح ندهند؛ زیرا آن را سنتی متبع شمرده و بنابر قواعد و قیاسهای نحوی و آنچه نزد مردم شایع است، بدان نمی‌نگرند (سیبویه، بی‌تا: ۱۴۸/۱، زرکشی، ۱۳۷۶ق: ۳۲۲/۱، صفاقسی، ۱۹۵۴م: ۵۰-۴۹، ابن الجزری، النشر، بی‌تا: ۱۷/۱، فراء، ۱۹۸۳م: ۲۴۵/۱، مکی، مشکل اعراب القرآن، ۱۳۶۲ش: ۱۰/۱، ۴۳۱، ابن خالویه، الاعراب، ۱۹۴۱م: ۲۴-۲۳، عکبری، ۱۹۶۹م: ۱۸/۱، ابن الانباری، ۱۴۰۳ق: ۱۶۸/۱، سیوطی، الاتقان، ۱۹۹۶م: ۲۲۰/۱، فخر رازی، بی‌تا: ۱۶۴/۹).

زرکشی، درباره انتقادات و اعتراض‌ها نسبت به برخی از قرائت‌ها، می‌گوید که آن، غرض‌ورزی است و اجماع بر صحت قرائت آنان منعقد شده و قرائت سنتی متبع است و نمی‌توان در آن اجتهاد کرد. به همین جهت، نقل شده سیبویه در باره آیه: «ما هذا بشرأ» (یوسف/۳۱) می‌گوید که این به لهجه حجاز است (نصب «بشرأ» بنابر تشبیه «ما»

علم توجیه قرائت های قرآنی ۱۹

به «لیس» و بنی تمیم آن را رفع می کند مگر کسی که بداند در مصحف چگونه آمده است (لذا به نصب می خواند)؛ زیرا قرائت، سنتی متبّع و مروی از پیامبر (ص) است و به غیر مروی، نمی توان خواند (زرکشی، ۱۳۷۶ق: ۳۲۱/۱ و ۳۲۲).

از سویی دیگر، نقد و رد برخی از قرائت ها توسط نحویان و نیز مفسران به طور قطع بدین معنا نبوده که آنان وحی را به خطا متهم کرده باشند، بلکه از آن جهت است که چه بسا برای آنان قرائت مورد نظر ثابت نشده تا حجت تلقی گردد یا از آن جهت که قاری در گزینش آن یا راوی در روایت آن دچار سهو و خطا گشته است (بازمول، ۱۹۹۶م: ۲۴۹/۱).

به هر حال، با توجه کتب صرف و نحو، تفسیر و اعراب، تمام قرائت های مشهور حتی بعضی قرائت های شاذ و مرجوح، به جهت تنوع در احکام صرف و نحوی زبان عربی و نیز گستردگی دایره لغات عربی و وضعیت خاص رسم الخط صدر اسلام و نحوه نگارش مصاحف، مبتنی بر قاعده ای نحوی بوده یا خود به قواعد نحوی بدل و توجیه شده اند و نهایت این که هیچ رد و اثباتی امر مطلقاً شمرده نمی شود.

هم چنین می توان گفت که به طور کلی، هر قرائت منقولی که از نظر تاریخی خود را به صدر اسلام رسانده و از سویی دیگر، مورد پذیرش مسلمان در خواندن قرآن و سپس فهم آن به شکلی قرار گرفته است، قطعاً دلایل زبانی و معنایی قابل قبولی داشته است و اسلام و اعتقادات موجود در حوزه های فکری آن و آرای مسلمان به نحوی، قابل هضم و جذب بوده است و با مراجعه به کتب جامع تفسیری، مانند مجمع البیان طبرسی و جامع البیان طبری، این امر به خوبی روشن می شود.

۱۱- اسباب نقد و ردّ برخی از قرائت ها

درباره نقد و ردّ برخی نحویان و مفسران اسباب ذیل را به طور کلی، ذکر کرده اند (بازمول، ۱۹۹۶م: ۲۴۶/۱):

^۱ - برای اطلاع بیشتر، رک: بستانی، تعاملات و خدمات متقابل قرآن و نحو عربی: ۲۷-۱، همو، قرآن و تأثیرگذاری های مختلف آن بر نحو عربی: ۶۰-۳۹.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۰

۱- اتکای صرف بر قواعدی که خود بنا نهاده بودند؛ برای مثال، بصری‌ها قرائت‌های متواتری چون فصل میان مضاف و مضاف‌الیه را رد می‌کردند که قرائت ابن عامر در مثل: «وَكذَلِكَ زَيْنَ لَكثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ» (انعام/۱۳۷) است یا عطف بر ضمیر مجرور بدون اعاده خافض که قرائت حمزه در مثل: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء/۱) است.

۲- پنهان بودن توجیه قرائتی بر نحوی و در نتیجه رد آن قرائت توسط او.

۳- توجه به لغت شایع و غفلت از غیر آن.

۴- غفلت از موافقت قرائت با قیاس.

برای مثال، ابن حزم (م. ۴۵۶ق) سخت به نحویان اعتراض می‌کند که برخی از قرائت‌ها را به سبب مخالفت با قیاس از نظر خود، رد می‌کنند و در کنار آن لغتی در غیر قرائت را ثابت می‌کنند و ابن حزم می‌گوید بسیار شگفت‌انگیز است که اگر نزد امرؤالقیس (م. ۸۰ پیش از هجرت)، زهیر (م. ۱۳ قبل از هجرت) یا جریر (م. ۱۱۰ق)، حطیئه، طرماح (م. ۱۲۵ق)، یک اعرابی از اسد، أسلم، تمیم یا دیگر اعراب بی‌فرهنگ یافت شود، لفظی در شعر یا نثر بیابد، آن را لغتی در زبان دانسته و بدان قطع کرده و اعتراض نمی‌کنند. اما اگر نزد خداوند خالق زبان‌ها، و اهل زبان‌ها، کلامی بیابد، بدان توجه نمی‌کنند و آن را حجت قرار نمی‌دهند و آن را تأویل و از مواضعش تحریف کرده و سعی می‌کنند آن را به گونه‌ای غیر از آنچه خداوند آورده، تفسیر نمایند و همین کار با کلام رسول خداوند (ص) می‌کنند (ابن حزم، بی‌تا: ۱۰۷/۳).

لازم به ذکر است که اختلاف بر صحت برخی از قرائت‌ها، علاوه بر نحویان و لغت‌شناسان، از صحابه نیز نقل شده است. نقل شده که ابن عباس در تفسیر: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (یوسف/۱۱۰) می‌گفت که پیامبران گمان بردند که به آنها، نسبت به وعده‌های داده شده، حتی وعده پیروزی، دروغ گفته شده است، پس از ضعیف شده و مایوس گشتند و گمان بردند که نسبت به آنها خلف وعده شده است، هم‌چنان که

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۱

خداوند می فرماید: «يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّنَا لِلَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴) و وقتی چنین شد، نصر خداوند برای پیامبران رسید (با قرائت به تخفیف ذال). در کنار آن، نقل شده که عایشه این تفسیر را رد کرده و گفته است که خداوند هیچ چیزی را به پیامبران وعده نداده مگر آن که می دانست که آن، قبل از مرگشان، تحقق می پذیرد اما پیامبران نیز ابتلاء می شوند تا آنجا که گمان می برند که مؤمنانی که با آنها هستند، آنها را تکذیب کرده اند و چنین می خوانند: وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا، به تشدید (بخاری، ۱۹۲۸م: ۱۲۳/۴، نسائی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۹/۶، طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۳/۱۳ و ۱۱۴). هر چند، تخفیف و تشدید دو قرائت مشهور می باشند.

۱۲- آشنایی با کتابهای علم توجیه قرائات

قبل ذکر مهمترین کتابهایی مربوط به توجیه قرائت ها- که اختصاصاً بدان پرداخته اند- به نکات کلی ذیل اشاره می شود:

۱-۱۲- کتابهایی که به طور کلی به توجیه قرائات پرداخته اند - خواه به طور اختصاصی و خواه ضمن دیگر مباحث کتاب خود، مانند کتابهای تفسیری و اعراب قرآن- به سه شکل ذیل عمل کرده اند:

۱-۱-۱۲- کتبی که مؤلفان آن بر ذکر قرائات و قراء سبعه یا عشره و ... (قراء و قرائت های به اصطلاح مشهور) اکتفا کرده اند، مانند: «مصطلح الإشارات» از ابن قاصح که از شش قرائت سخن گفته است و «إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربع» عشر از دمیاطی که مختصر کتاب «لطائف الإشارات لفنون القراءات» از شهاب الدین قسطلانی که در قرائت های چهارده گانه است و نیز مانند «الحجّة للقراء السبعة» از أبوعلی فارسی و «الکشف عن وجوه القراءات وعللها وحججها» از مکی.

۱-۱-۲- کتبی که مؤلفان فقط به ذکر قرائات و قراء مشهور نپرداخته بلکه به توجیه هر قرائتی پرداخته اند، مانند «البحر المحيط» از أبوحیان و «الدرالمصون» از سمین حلبی.

۱-۱-۳- کتبی که به توجیه قرائت های شاذ پرداخته اند، مانند «المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإيضاح عنها» از ابن جنی و «إعراب القراءات الشاذة» از عکبری.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۲

۱۲-۲- می توان کتبی را که به طور کلی، به توجیه قرائت ها پرداخته اند، به شکل ذیل گونه شناسی کرد:

۱۲-۲-۱- تفاسیر. بیشتر تفاسیر به توجیه قرائت های مرتبط به معنا پرداخته اند؛ زیرا چنین کاری از وظایف ذاتی تفاسیر شمرده می شود، مانند: «جامع البیان» از ابن جریر طبری، «المحرر الوجیز» از ابن عطیة اندلسی، «الجامع لأحكام القرآن» از قرطبی، «البحر المحیط» از أبو حیان اندلسی، «التحریر والتنویر» از طاهر بن عاشور، از تفاسیر اهل سنت و: «التبیان» از شیخ طوسی، «مجمع البیان» از طبرسی، از تفاسیر شیعه.

۱۲-۲-۲- کتب اعراب قرآن، مانند: «إعراب القرآن» از أبو جعفر نحاس، «الفرید فی إعراب القرآن المجید» از منتجب همدانی، «الدرالمصون فی علوم الكتاب المکنون» از سمین حلبی، «مشکل اعراب القرآن» از مکی، «البیان فی غریب إعراب القرآن» از ابن الانباری، «إملاء ما من به الرحمن» از عکبری.

۱۲-۲-۳- کتب قرائت، هر چند که اصل در آن ها، ذکر احکام و موارد اختلاف قرائت ها است، مانند شروح الشاطبیه مثل شرح أبو شامه مقدسی، «النشر فی القراءات العشر» از ابن الجزری.

۱۲-۲-۴- کتب إعراب قرائت ها، مانند: «الحجۀ فی إعراب القراءات السبع» از ابن خالویه، «إعراب القراءات الشواذ» از عکبری.

۱۲-۲-۵- کتب توجیه قرائت ها، که برخی از مشهورترین آن ها ذیلاً ذکر می شود (برخی نیز پیشتر ذکر شده اند).

۱۲-۳- کتب توجیه قرائت عموماً به شیوه ذیل عمل می کنند: ابتدا قرائت و صاحب آن ذکر و سپس بر اساس قواعد و اصول صرف و نحو بر اساس لغت، صرف، نحو و بلاغت توجیه و اعراب شده و معنایش شرح داده می شود و بر آن از شعر و نثر عرب استشهاد می شود و تلاش می گردد تا آنجا که امکان دارد، وحدت معنایی میان این قرائت ها ایجاد شود.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۳

۱۲-۴- از مشهورترین کتب توجیهی که اختصاصاً بدین امر پرداخته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- «احتجاج القراءة (القراءات یا القراء)» از ابوبکر محمد بن السری معروف به ابن سراج (م. ۳۱۶ ق).
- ۲- «الاحتجاج للقراء» از ابومحمد عبدالله بن جعفر معروف به ابن دُرستویه (م. ۳۴۷ ق).
- ۳- «الانتصار لحمزة» از ابوطاهر عبدالواحد بزار (م. ۳۴۹ ق).
- ۴- «السبعة بعلمها الكبير» از محمد بن حسن أنصاری (م. ۳۵۱ ق).
- ۵- «الانتصار لقراء الأمصار» از محمد بن حسن عطار (م. ۳۵۵ ق).
- ۶- «احتجاج القراء فی القراءه» و «السبعة بعلمها الكبير» هر دو از محمد بن حسن بن یعقوب بن مقسم بغدادی نحوی (م. ۳۶۲ ق).
- ۷- «الحجة فی القراءات السبع»، ابن‌خالویه (م. ۳۷۰ ق) یا از شاگردش احمد بن صقر بن احمد بن ثابت، ابوالحسن منیجی (م. ۳۶۶ ق).
- ۸- «معانی القراءات»، از ابو منصور محمد بن أحمد ازهری صاحب «تهذیب اللغة» (م. ۳۷۰ ق).
- ۹- «إعراب القراءات السبع و عللها» از ابن خالویه (م. ۳۷۰ ق).
- ۱۰- «الحجة فی علل القراءات السبع» یا «الحجة للقراء السبعة» از ابوعلی فارسیحسین بن أحمد (م. ۳۷۷ ق) که در آن به توجیه قرائت‌های هفتگانه‌ای که ابن مجاهد ذکر کرده، پرداخته است و گسترده‌ترین کتاب در این مبحث می‌باشد.
- ۱۱- «المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها» از ابو الفتح عثمان بن جنی (م. ۳۹۲ ق). این کتاب گسترده‌ترین کتاب در توجیه قرائت‌های شاذ (نسبت به قرائت‌های هفتگانه) و به اتکای کتاب «شواذ القراءه» ابن مجاهد است و می‌توان گفت که این کتاب، نسخه‌ای از کتاب «شواذ القراءه» ابن مجاهد را در خود دارد.
- ۱۲- «حجة القراءات» از ابو زرعۀ عبد الرحمن بن محمد بن زنجلة، از علمای قرن چهارم هجری.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۴

- ۱۳- «نکات القرآن» از عبدالله بن أحمد مقرئ (م. ۳۹۵ ق.).
- ۱۴- «الكشف عن وجوه القراءات السبعوعللها وحججها» از مكِّي بن أبي طالب القيسي (م. ۴۳۷ ق.).
- ۱۵- «الموضح شرح الهداية في القراءات السبع» از أبو العباس أحمد بن عمّار مهدوی (م. ۴۴۰ ق.).
- ۱۶- «الموضح لمذاهب القراء واختلافهم في الفتح والإمالة» از أبو عمرو عثمان بن سعيد دانی قرطبي (م. ۴۴۴ ق.).
- ۱۷- «الجمع والتوجيهلما انفرد به الإمام يعقوب» از شريح بن محمد رعينی (م. ۵۳۹ ق.).
- ۱۸- «كشف المشكلات وإيضاح المعضلات في إعراب القرآن وعلل القراءات» از نور الدين أبي الحسن علي بن الحسين باقولي، ملقب به جامع العلوم النحوی (م. ۵۴۳ ق.).
- ۱۹- «مفاتيح الأغاني في القراءات والمعاني» از أبو العلاء كَرْمَانِي (م. بعد ۵۶۳ ق.).
- ۲۰- «الموضح في وجوه القراءات وعللها» از أبو عبد الله نصر بن علي شيرازی معروف به ابن أبي مریم (م. بعد از ۵۶۵ ق.).
- ۲۱- «تلخيص علل القرآن» از أبو الفضل حبيش بن إبراهيم تفليسي (م. ۶۲۹ ق.).
- ۲۲- «شرح العنوان في قراءات السبعة القراء» (از اسماعيل بن خلف سرقسطي، م. ۴۵۵ ق.) از عبد الظاهر بن نشوان حميري (م. ۶۴۶ ق) که یکی از بهترین کتابها در علم توجیه است.
- ۲۳- «تحفة الأقران فيما قرئ بالتثليث من حروف القرآن» از أحمد بن يوسف رعينی (م. ۷۷۷ ق.).
- ۲۴- «إتحاف فضلاء البشر بالقراءات الأربعة عشر» از دمياطي أحمد بن محمد البنا (م. ۱۱۱۷ ق.).
- ۲۵- «القراءات الشاذة وتوجيهات من لغة العرب» از عبد الفتاح قاضي (م. ۱۴۰۳ ق.).
- ۲۶- «المغنى في توجيه القراءات العشر المتواترة» از دکتر محمد سالم محيسن. این کتاب به ذکر و توجیه قرائت های ده گانه النشر پرداخته است. محيسن دو کتاب ديگر در

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۵

توجیه به نام های «المهذب» و «المستنیر»، هر یک، در یک مجلد دارد که «المغنی» از آن دو بسیار گسترده تر است.

۲۷- «طلایع البشر فی القراءات العشر» از محمد صادق قمحاوی.

۱۳- نتیجه گیری

علی رغم اینکه نمی توان اختلاف قرائت ها را امری اصیل دانست و به طور قطع قرآن بر یک قرائت نازل شده و اختلاف قرائت ها، اجتهادی است، با این وجود، مسلمانان، این قرائت ها را به کار بردند و دانشمندان اسلامی به خصوص دانشمندان علم صرف و نحو و نیز مفسران، از دیرباز نسبت بدانها توجه کرده و ضمن توجیه قرائت های مختلف و منقول در یک مورد و اثبات صحت آنها، نسبت به کسانی که برخی از قرائت های قرآنی را تخطئه یا انکار می کردند، نیز موضع گرفته و با ارائه ادله و شواهد کافی به توجیه قرائت هایی که در آن تردید رخ داده، اقدام کرده اند. بر اثر این تلاشها، در طول تاریخ، علم توجیه قرائت های قرآنی با اتکاء بر دستاوردهای علم صرف و نحو عربی به خصوص به ظهور رسیده و با تألیفات گرانسنگ توسعه و به کمال رسید و برای توجیه قرائت ها، از نحو، صرف، بلاغت، رسم الخط، قرائت های دیگر و اشعار و اقوال عرب و... بهره جستند و از این راه، خدمات ارزنده ای در دفاع از صحت و سلامت قرآن کریم به عنوان وحی الهی انجام دادند.

کتابنامه:

- ۱- ابن ابی مریم فارسی، نصر بن علی، ۱۴۰۸ق، الموضح فی جوه القراءات و عللها، تحقیق کیسی عمر حمدان، عربستان سعودی، جامعه أم القری (پایان نامه دکترا).
- ۲- ابن الانباری، أبو البرکات، ۱۴۰۳ق، البیان فی إعراب غریب القرآن، تحقیق طه عبد الحمید طه، ایران، دار الهجرة.
- ۳- ابن الجزری، محمد بن محمد، بی تا، النشر فی القراءات العشر، تصحیح علی محمد الضباع، مصر، نشر المكتبة التجارية الكبرى.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۶

- ۴- _____، ۱۳۵۱ق، غایه النهایه فی طبقات القراء، تحقیق ج. برگستراسر، مکتبه ابن تیمیه.
- ۵- ابن جنی، عثمان، بی تا، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، بیروت، دار الهدی، چاپ دوم.
- ۶- ابن جوزی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۴ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب، چاپ اول.
- ۷- ابن حزم عسقلانی، علی بن أحمد، بی تا، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ۸- ابن خالویه، حسین بن أحمد، ۱۴۰۱ق، الحجّه فی القراءات السبع، تحقیق عبد العال سالم مکرم، بیروت، دار الشروق، چاپ چهارم.
- ۹- _____، ۱۹۴۱م، اعراب ثلاثین سوره من القرآن، ابن خالویه، بی جا، مطبعه دار الکتب.
- ۱۰- ابن عطیه، عبدالحق، ۱۴۱۳ق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق عبد السلام الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۱۱- أبوحیان أندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط، بیروت، دار الفکر.
- ۱۲- أبوزرعه، عبدالرحمن بن محمد بن زنجله، ۱۴۰۲ق، حجّه القراءات، تحقیق سعید افغانی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۱۳- أبوعلی فارسی، حسن بن عبدالغفار، ۱۹۹۱م، الحجّه للقراء السبعه، تحقیق بدرالدین قهوجی - بشیر جویجاتی، مراجعه عبدالعزیز ریاح، دمشق، دار المأمون للتراث.
- ۱۴- بازمول، محمد بن عمر، ۱۹۹۶م، القراءات وأثرها فی التفسیر والأحكام، ریاض، دار الهجرة، چاپ اول.
- ۱۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۲۸م، الصحیح، مصر، المطبعه المنیریّه.
- ۱۶- بستانی، قاسم، مکاتب نحو عربی، ۱۳۸۲ش، مجموعه مقالات نخستین همایش مدیران گروه های زبان و ادبیات عربی دانشگاه های کشور، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، اهواز.
- ۱۷- _____، ۱۳۶۰ش، تعاملات و خدمات متقابل قرآن و نحو عربی، مجله پژوهش های اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۷

- ۱۸- _____ ۱۳۹۱ش، قرآن و تأثیرگذاری های مختلف آن بر نحو عربی، دوفصلنامه کاوشی نو در معارف قرآنی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره دوم.
- ۱۹- جرجانی، علی بن عبدالعزیز، ۱۴۰۳ق، التعریفات، تحقیق ابراهیم ابیاری، قاهره، دار الریان للتراث.
- ۲۰- حسن، عباس، بی تا، النحو الوافی، بی جا، دارالمعارف، چاپ پنجم.
- ۲۱- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶ق، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، بی نا، چاپ اول.
- ۲۲- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربیة، چاپ دوم.
- ۲۳- زیات، احمد حسن، بی تا، تاریخ الادب العربی، بی جا، بی نا، چاپ ۲۴.
- ۲۴- سامرائی، خلیل ابراهیم، ۱۴۲۳ق، مفهوم الاختیار فی القراءات القرآنیة، مجلة کلیة المعارف الجامعة، الأنبار، عراق، شماره ۴، سال ۳.
- ۲۵- سکری، حسن بن حسین، بی تا، شرح أشعار الهدلیین، تحقیق عبد الستار أحمد فراج - محمود محمد شاکر، قاهره، مكتبة دار العروبة.
- ۲۶- سمین حلبی، احمد بن یوسف، بی تا، الدرالمصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق أحمد محمد الخراط، دمشق، دارالقلم.
- ۲۷- سیویه، عمرو بن عثمان، بی تا، الكتاب، تحقیق عبدالسلام، محمد هارون، بیروت، دار الجیل، چاپ اول.
- ۲۸- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، ۱۹۹۶م، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید مندوب، لبنان، دارالفکر، چاپ اول.
- ۲۹- _____ ۱۴۰۳ق، الدر المثنور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم.
- ۳۰- شاهین، عبد الصبور، ۱۴۰۸ق، أبو عمرو بنالعلاء، قاهره، مكتبة الخانجي، چاپ اول.
- ۳۱- شبلی، عبد الفتاح إسماعیل، ۱۹۸۹م، أبو علی الفارسی حیاته ومکانته بین أئمة التفسیر والعربیة وآثاره فی القراءات والنحو، جدة، دار المطبوعات الحدیثة، چاپ سوم.

علم توجيه قرائت های قرآنی ۲۸

- ۳۲- صفاقسی، علی نوری، ۱۹۵۴م، غیث النفع فی القراءات السبع، حاشیه سراج القارئ المبتدئ، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ سوم.
- ۳۳- ضیف، شوقی، ۱۹۶۸م، المدارس النحویة، مصر، دار المعارف، چاپ دوم.
- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان، تحقیق گروهی از دانشمندان و پژوهشگران متخصص، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ۳۵- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ق، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، تحقیق خلیل المیس - صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۳۶- عکبری، عبدالله بن حسین، ۱۹۶۹م، املاء ما من به الرحمن من وجوه الاعراب و القراءات فی جمیع القرآن، تصحیح و تحقیق ابراهیم عطوه عوض، مصر، مکتبه مصطفى البابي و اولاده- محمد محمود و شرکاء، چاپ دوم.
- ۳۷- فخر رازی، محمد بن عمر، بی تا، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۳۸- فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۸۳م، معانی القرآن، بیروت، عالم الکتب، چاپ سوم.
- ۳۹- قرطبی، محمد بن أحمد، ۱۴۱۴ق، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق عرفانالعشاء، بیروت، دار الفكر، چاپ اول.
- ۴۰- محمد، أحمد سعد، ۲۰۰۹م، التوجيه البلاغیلقراءات القرآنیة، بی جا، مکتبه الآداب للطباعة والنشر و التوزیع.
- ۴۱- مکرم، عبدالعال سالم، ۱۹۸۷م، أثر القراءات فی الدراسات النحویة، کویت، مؤسسه علی جراح الصباح، چاپ سوم.
- ۴۲- _____، ۱۴۱۷ق، القراءات القرآنیة وأثرها فی الدراسات النحویة، بی جا، مؤسسه الرساله، چاپ سوم.
- ۴۳- مکی، ابن أبی طالب قیسی، ۱۳۶۲ش، مشکل اعراب القرآن، تحقیق یاسین محمد السواس، مقدمه و شرح علیرضا میزرا محمد، انتشارات نور.
- ۴۴- _____، ۱۹۸۱م، الكشف عن وجوه القراءات وعللها وحججها، تحقیق محی الدین رمضان، بی جا، مؤسسه الرساله، چاپ دوم.

علم توجیه قرائت های قرآنی ۲۹

- ۴۵- مهدوی، احمد بن عمّار، ۱۹۹۵م، الموضح شرح الهدایه، تحقیق حازم سعید حیدر، ریاض، مکتبه الرشد، چاپ اول.
- ۴۶- نسائی، أحمد بن شعیب، ۱۴۱۱ق، السنن الکبری، تحقیق عبد الغفار سلیمان البنداری - سید کسروی حسن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۴۷- نسفی، عبدالله بن أحمد، بی تا، التفسیر، قاهره، دار إحياء الکتب العربیه.
- ۴۸- یعقوب، أمیل بدیع، بی تا، الموسوعه الصرف و النحو و الاعراب، ترجمه قاسم بستانی و محمدرضا یوسفی، قم، انتشارات اعتصام.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی